

فرا تر از خبر

گریگوری گاس: ایران و آمریکا سرانجام دوباره پشت میز مذاکره خواهند نشست

الکس رئوف اوغلو

کمتر از یک دقیقه پیش



تصویری از گشت‌زنی نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا

با وجود ازسرگیری حملات آمریکا به ایران، ادامه درگیری‌ها در خلیج فارس و تغییر مواضع دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده درباره تنگه هرمز، فرانسیس گریگوری گاس، پژوهشگر با سابقه مسائل خاورمیانه، بر این باور است که مسیر دیپلماسی هنوز باز است و تهران و واشینگتن می‌کوشند پیش از بازگشت دوباره به میز مذاکره، موقعیت چانه‌زنی خود را تقویت کنند.

گریگوری گاس که استاد بازنشسته دانشکده بوش دانشگاه تگزاس و نویسنده کتاب «روابط بین‌الملل خلیج فارس» است، در گفت‌وگو با رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی می‌گوید دیپلماسی همچنان تنها گزینه واقع‌بینانه برای پایان دادن به بحران کنونی است.

او در این گفت‌وگو، نقش دوگانه تنگه هرمز به‌عنوان اهرم فشار حکومت ایران در کوتاه‌مدت و بلندمدت و پیامدهای محاصره مجدد بنادر ایران را نیز تحلیل کرده است.

رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی: در چهار شب گذشته، آمریکا به طور پیوسته اهدافی را در داخل ایران هدف قرار داده است. اگر به ۷۲ ساعت اخیر نگاه کنیم، از نظر راهبردی چه تغییری در مناسبات تهران و واشینگتن رخ داده است؟ با وجود ادامه درگیری‌ها، آیا کانال‌های مؤثر دیپلماتیک همچنان فعال هستند؟

فرانسیس گریگوری گاس: به نظر من کانال‌های دیپلماتیک همچنان فعال‌اند. حتی رئیس‌جمهور آمریکا هم نشان داده که کاملاً مایل است مسیر دیپلماسی را ادامه دهد. اما واقعیت این است که دو طرف حتی بر سر مفاد تفاهم‌نامه هم نتوانستند به برداشت مشترکی برسند.



فرانسیس گریگوری گاس

کاملاً روشن است که دولت ترامپ تصور می‌کرد این تفاهم‌نامه به معنای بازگشت ساده و مستقیم به وضعیت پیش از جنگ است. در مقابل، ایران این تفاهم‌نامه را به گونه‌ای تفسیر می‌کرد که برایش نقشی مستقیم در مدیریت تنگه هرمز و در نهایت امکان دریافت عوارض از کشتی‌های عبوری قائل باشد. این که دو طرف حتی بر سر چنین موضوع پایه‌ای هم توافق نداشتند، نشان می‌دهد که تفاهم‌نامه از همان ابتدا دچار ضعف‌های جدی بوده است.

به رغم ازسرگیری حملات نظامی آمریکا و ایران، من راهی جز بازگشت به میز مذاکره نمی‌بینم، زیرا هیچ‌یک از دو طرف نمی‌تواند دیگری را به طور کامل شکست دهد. این واقعیت را در شدیدترین دوره درگیری‌ها در ماه‌های آوریل و مه نیز دیدیم. سرانجام همان عواملی که پیش‌تر ایران و آمریکا را به مذاکره بازگرداند، بار دیگر دو طرف را به این مسیر خواهد کشاند.

چه میزان از فشار نظامی کنونی به اهداف میدانی مربوط است و چه میزان با هدف اثرگذاری بر دور بعدی مذاکرات انجام می‌شود؟

به نظر من تقریباً همه این اقدامات با هدف شکل دادن به دور بعدی مذاکرات انجام می‌شود. بعید است دور تازه حملات هوایی، که اکنون شاهد آن هستیم، ناگهان به تغییر حکومت در ایران منجر شود. من چنین احتمالی را واقع‌بینانه نمی‌دانم.

به گمانم راهبرد نظامی آمریکا در اصل این است که با افزایش فشار اقتصادی، خسارت‌های نظامی و آسیب به زیرساخت‌های ایران، مقامات جمهوری اسلامی را دوباره پای میز مذاکره بکشاند. سپس شاید مذاکره‌ای حرفه‌ای‌تر از سوی آمریکا بتواند به توافق، تفاهم‌نامه یا آتش‌بسی منجر شود که این بار واقعاً پایدار بماند.

دونالد ترامپ از پیشنهاد دریافت ۲۰ درصد عوارض از کشتی‌های تجاری عبوری از تنگه هرمز عقب‌نشینی کرده، اما دولت او اکنون در حال اجرای مجدد محاصره بنادر ایران است. این محاصره در عمل چگونه اجرا می‌شود؟

در عمل، یعنی نیروی دریایی آمریکا در خارج از بنادر ایران و در ورودی تنگه هرمز مستقر می‌شود و کشتی‌هایی را که براساس اطلاعات موجود عازم بنادر ایران هستند، متوقف می‌کند.

این اقدام در دور نخست نسبتاً مؤثر بود و به نظر من یکی از عواملی بود که ایران را به پای میز مذاکره کشاند. جالب خواهد بود ببینیم پس از آن که آثار محاصره آشکار شد، ایران تا چه زمانی در برابر بازگشت به مذاکرات مقاومت می‌کند.

به نظر من، در شرایط کنونی محاصره دریایی از حملات نظامی ابزار مؤثرتری در اختیار آمریکا است. حکومت ایران

در شرایط کنونی محاصره دریایی از حملات نظامی ابزار مؤثرتری در اختیار آمریکا است. حکومت ایران ماه‌ها حملات مشابه را تحمل کرده بود، اما این محاصره که نخستین بار در

ماه مه (اواخر فروردین) اجرا شد، در نهایت رهبران جمهوری اسلامی را به این نتیجه رساند که برای بقای اقتصادی خود باید این محدودیت‌ها لغو شود. همین عامل نیز آن‌ها را به میز مذاکره کشاند.

فرانسیس گریگوری گاس

بله، قطعاً. به نظر من این همان عاملی است که بیشترین اثر عملی را بر تصمیم‌گیری‌های تهران خواهد داشت.

حکومت ایران همچنان نشان داده که قادر است در خلیج فارس نااطمینانی ایجاد کند. آیا این توانایی در مذاکرات آینده برای مقامات تهران اهرم محسوب می‌شود یا برعکس، خطر انزوای بیشتر ایران را در پی دارد؟

به نظر من، در کوتاه‌مدت برای حکومت ایران یک اهرم محسوب می‌شود. اما در بلندمدت، اگر از بازه زمانی چندساله صحبت کنیم نه چند ماه، این وضعیت کشورهای مختلف را به سمت یافتن مسیرهای جایگزین برای انتقال کالا و انرژی سوق خواهد داد تا از وابستگی‌شان به تنگه هرمز بکاهند.

هم‌اکنون امارات متحده عربی اعلام کرده قصد دارد ظرفیت خطوط لوله خود به دریای عمان را به‌طور چشمگیری افزایش دهد. عربستان هم از پیش یک خط لوله بزرگ به دریای سرخ دارد و درباره توسعه آن نیز گفت‌وگوهایی در جریان است. عراق نیز توافق تازه‌ای با ترکیه امضا کرده تا استفاده بیشتری از خط لوله کرکوک به دریای مدیترانه داشته باشد.

بنابراین، به نظر من سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای ایجاد مسیرهای جایگزین تنگه هرمز انجام خواهد شد. حکومت ایران در کوتاه‌مدت می‌تواند از کنترلی که برای نخستین بار بر تنگه اعمال کرده، به‌عنوان اهرم استفاده کند، اما این اهرم به تدریج ارزش خود را از دست خواهد داد.

اگر دو طرف به تبادل حملات محدود ادامه دهند اما از ورود به جنگی گسترده‌تر خودداری کنند، آیا این وضعیت قابل دوام است یا کنترل آن به تدریج دشوارتر خواهد شد؟

تا زمانی که موشک‌ها شلیک می‌شوند، همیشه این احتمال وجود دارد که یک حمله ناخواسته به تشدید بیشتر درگیری منجر شود. این خطر همواره وجود دارد.

با این حال، به نظر می‌رسد دولت ترامپ به شدت از برداشتن گام‌های بزرگ‌تر، مانند اعزام نیروی زمینی، پرهیز می‌کند. از سوی دیگر، به گمانم حکومت ایران نیز شیوه‌ای برای پاسخ‌گویی پیدا کرده که به کشورهای حوزه خلیج فارس خسارت وارد می‌کند، پیام سیاسی می‌فرستد و آن‌ها را به اعمال فشار بر واشینگتن برای بازگشت به مذاکرات تشویق می‌کند، بی‌آن‌که واکنش نظامی گسترده آمریکا را برانگیزد.

به نظر می‌رسد الگوی مشخصی در حال شکل‌گیری است. هر دو طرف درگیر همان بازی کلاسیک هرچند بسیار خطرناک موسوم به «بازی مرغ»* هستند؛ وضعیتی که در آن هر طرف می‌کوشد میزان تحمل طرف مقابل را در برابر هزینه‌ها و فشارها محک بزند [و دیگری را وادار کند پیش از خودش عقب‌نشینی کند].

برای ایران، این هزینه‌ها شامل خسارت‌های اقتصادی و آسیب به زیرساخت‌ها است. برای آمریکا، افزایش بهای بنزین، پیامدهای سیاسی داخلی ناشی از آن و همچنین افزایش فشارهای بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ و بازگرداندن جریان عادی صادرات انرژی است.

ما در دور نخست این بحران دیدیم که هر دو طرف در نهایت به این نتیجه رسیدند که پایان دادن به درگیری، یا دست‌کم رسیدن به آتش‌بس، به نفع آن‌ها است. به نظر من این بار هم دوباره به همان نقطه خواهیم رسید؛ احتمالاً در آینده‌ای نه چندان دور.

شما معتقدید دیپلماسی همچنان امکان‌پذیر است. چه اقداماتی می‌تواند نشانگر این باشد که مذاکرات جدی دوباره در حال آغاز شدن است؟

به نظر من، پیش از این، میانجی‌هایی مانند پاکستان و قطر نقش‌آفرینی کرده‌اند. اگر آن‌ها دوباره فعال شوند، نشانه مهمی خواهد بود که هم تهران و هم واشینگتن آماده‌اند بازگشت به نوعی آتش‌بس را بررسی کنند.

اما مهم‌ترین شاخص این خواهد بود که آیا حکومت ایران حاضر است همان چیزی را بپذیرد که دولت ترامپ معتقد بود در تفاهم‌نامه اولیه بر سر آن توافق شده بود؛ یعنی عبور آزاد کشتی‌ها از تنگه هرمز؟

اگر ایران این موضوع را بپذیرد، به نظر من احتمال پایان یافتن این بحران بسیار زیاد خواهد بود.

البته ایران می‌تواند عبور آزاد کشتی‌ها را برای مدتی بیش از ۶۰ روز بپذیرد، بدون آن‌که از ادعای بلندمدت خود درباره داشتن نقشی در مدیریت تنگه هرمز صرف‌نظر کند. اما در شرایط فعلی، آزاد بودن رفت‌وآمد کشتی‌ها مهم‌ترین عامل برای پایان دادن به این دور از درگیری‌ها است.

در مقابل، چه تحولاتی در روزها یا هفته‌های آینده شما را به این نتیجه می‌رساند که فرصت دیپلماسی در حال از بین رفتن است؟

مطمئن نیستم که بازه زمانی چند روز آینده معیار مناسبی باشد. هر دو طرف می‌خواهند اراده و میزان مقاومت طرف مقابل را بیازمایند.

برای آمریکا، هزینه‌های سیاسی ناشی از افزایش قیمت بنزین احتمالاً طی چند هفته خود را نشان خواهد داد، نه ظرف چند روز. از سوی دیگر، محاصره هم بلافاصله اقتصاد ایران را تحت فشار قرار نمی‌دهد، اما خیلی زود آثار آن آشکار خواهد شد.

بنابراین احتمال می‌دهم تبادل آتش بیش از چند روز، شاید چند هفته، ادامه پیدا کند تا مذاکرات جدی آغاز شود زیرا هر دو طرف هنوز می‌خواهند ببینند طرف مقابل تا چه اندازه حاضر است این هزینه‌ها را تحمل کند.

**اصطلاح «Game of Chicken» برگرفته از مسابقه‌ای است که در آن دو راننده با سرعت به‌سوی یکدیگر حرکت می‌کنند و هر کدام منتظر است دیگری پیش از برخورد مسیرش را تغییر دهد. راننده‌ای که زودتر کنار بکشد، در فرهنگ عامه انگلیسی «Chicken» (ترسو یا بزدل) خوانده می‌شود.*

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی

ایران